

¹ و بدیشان گفت: به شما می‌گویم: بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.

تبدیل هیأت عیسی

² و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیأتش در نظر ایشان متغیّر گشت.³ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفیدگردید، چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید.⁴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می‌کردند.⁵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است. پس سه سالیان می‌سازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس! از آنرو که نمی‌دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند.⁷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که: این است پسر حبیب من، از او بشنوید!⁸ در ساعت گرداگرد خود نگریسته، جز عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند.

⁹ و چون از کوه به زیر می‌آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده‌اند کسی را خبر ندهند.¹⁰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سؤال می‌کردند که برخاستن از مردگان چه باشد.¹¹ پس از او استفسار کرده، گفتند: چرا کاتبان می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟¹² او در جواب ایشان گفت که: الیاس البته اول می‌آید و همه چیز را اصلاح می‌نماید و چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود.¹³ لیکن به شما می‌گویم که: الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.

عیسی شفا می‌کند پسر گنگ و کَر را

¹⁴ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند.¹⁵ در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند، در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.¹⁶ آنگاه از کاتبان پرسید که: با اینها چه مباحثه دارید؟ یکی از آن میان در جواب گفت: ای استاد،

¹ وَقَالَ لَهُمْ، الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ، إِنَّ مِنْ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللَّهِ قَدْ أَتَى بِقُوَّةٍ.² وَبَعْدَ سِتَّةِ أَيَّامٍ أَحَدُ بَشُوعَ بَطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَصَعِدَ بِهِمْ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ مُتَفَرِّدِينَ وَحْدَهُمْ. وَتَغَيَّرَتْ هَيْئَتُهُ قُدَّامَهُمْ،³ وَصَارَتْ ثِيَابُهُ تَلْمَعُ بَيَظًا جَدًّا كَالنَّجْلِ، لَا يَقْدِرُ قَصَّارٌ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يُبَيِّضَ مِثْلَ ذَلِكَ.⁴ وَظَهَرَ لَهُمْ إِبِلْيَا مَعَ مُوسَى، وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ مَعَ بَشُوعَ. فَجَعَلَ بَطْرُسُ يَقُولُ لِبَشُوعَ، يَا سَيِّدِي، جَيِّدٌ أَنْ نَكُونَ هَهُنَا. فَلِنُصْنَعْ ثَلَاثَ مَطَالٍ، لَكَ وَاحِدَةً وَلِمُوسَى وَاحِدَةً وَلِإِبِلْيَا وَاحِدَةً.⁶ لَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ إِذْ كَانُوا مُزْتَعِبِينَ.⁷ وَكَانَتْ سَحَابَةٌ تُظِلُّهُمْ. فَجَاءَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا، هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ. لَهُ اسْمَعُوا.⁸ فَتَنَظَرُوا حَوْلَهُمْ بَعْتَهُ وَلَمْ يَرَوْا أَحَدًا غَيْرَ بَشُوعَ وَحْدَهُ مَعَهُمْ.⁹ وَفِيمَا هُمْ تَارِلُونَ مِنَ الْجَبَلِ، أَوْصَاهُمْ أَنْ لَا يُخْبِرُوا أَحَدًا بِمَا أَبْصَرُوا، إِلَّا مَتَى قَامَ ابْنُ الْإِنْسَانِ مِنَ الْأَمْوَاتِ.¹⁰ فَحَفِظُوا الْكَلِمَةَ لَأَنْفُسِهِمْ يَتَسَاءَلُونَ، مَا هُوَ الْقِيَامُ مِنَ الْأَمْوَاتِ.¹¹ فَسَأَلُوهُ، لِمَاذَا يَقُولُ الْكَتَبَةُ إِنَّ إِبِلْيَا يَتَّبِعُنِي أَوَّلًا. فَأَجَابَ، إِنَّ إِبِلْيَا يَأْتِي أَوَّلًا وَيُرِيدُ كُلُّ شَيْءٍ. وَكَيْفَ هُوَ مَكْتُوبٌ عَنِ ابْنِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَّكِلَ كَثِيرًا وَيُرْدَلَ.¹³ لَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ، إِنَّ إِبِلْيَا أَيْضًا قَدْ أَتَى، وَعَمِلُوا بِهِ كُلَّ مَا أَرَادُوا، كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ.¹⁴ وَلَمَّا جَاءَ إِلَى التَّلَامِيذِ رَأَى جَمْعًا كَثِيرًا حَوْلَهُمْ وَكَتَبَةً يُحَاوِرُونَهُمْ.¹⁵ وَلِلْوَقْتِ كُلِّ الْجَمْعِ لَمَّا رَأَوْهُ تَحَبَّرُوا، وَرَكَضُوا وَسَلَّمُوا عَلَيْهِ.¹⁶ فَسَأَلَ الْكَتَبَةَ، بِمَاذَا تُحَاوِرُونَهُمْ. فَأَجَابَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمْعِ، يَا مُعَلِّمُ، قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكَ ابْنِي بِهِ رُوحٌ أَخْرَسٌ،¹⁸ وَحِينَئِذَا أَدْرَكَهُ يَمْرُقُهُ فَيُزِيدُ وَيَصْرُ بِأَسْنَانِهِ وَيَبْسِسُ. فَقُلْتُ لِتَلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا.¹⁹ فَقَالَ لَهُمْ، أَيُّهَا الْجِبِلُّ غَيْرِ الْمُؤْمِنِ، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ. إِلَى مَتَى أَخْتَمِلُكُمْ. قَدِّمُوهُ إِلَيَّ.²⁰ فَقَدِّمُوهُ إِلَيْهِ. فَلَمَّا رَأَهُ لِلْوَقْتِ صَرَخَهُ الرُّوحُ، فَوَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ يَتَمَرَّغُ وَيُزِيدُ.²¹ فَسَأَلَ أَبَاهُ، كَمْ مِنَ الزَّمَانِ مُنْذُ أَصَابَهُ هَذَا. فَقَالَ، مُنْذُ صِبَاهُ.²² وَكَثِيرًا مَا أَلْقَاهُ فِي النَّارِ وَفِي الْمَاءِ لِيُهْلِكَهُ. لَكِنْ إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ شَيْئًا فَتَحْنَنْ عَلَيْنَا وَأَعِنَّا.²³ فَقَالَ لَهُ بَشُوعَ، إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤْمِنَ، فَكُلُّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لِلْمُؤْمِنِ.²⁴ فَلِلْوَقْتِ صَرَخَ أَبُو الْوَلَدِ بِدُمُوعٍ وَقَالَ، أُوهِمُ يَا سَيِّدِي، فَأَعِنْ عَدَمَ إِيمَانِي.²⁵ فَلَمَّا رَأَى بَشُوعَ أَنَّ الْجَمْعَ يَتَرَاكِضُونَ، انْتَهَرَ الرُّوحَ النَّجِسَ قَائِلًا لَهُ، أَيُّهَا الرُّوحُ

پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،¹⁸ و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانها بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنید، نتوانستند.¹⁹ او ایشان را جواب داده، گفت: ای فرقه بی‌ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم؟ او را نزد من آورید.²⁰ پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد.²¹ پس از پدر وی پرسید: چند وقت است که او را این حالت است؟ گفت: از طفولیت.²² و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.²³ عیسی وی را گفت: اگر می‌توانی ایمان آری، مؤمن را همه چیز ممکن است.²⁴ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه کنان گفت: ایمان می‌آورم، ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما.²⁵ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: ای روح گنگ و کُر، من تو را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!²⁶ پس صیحه زده و او را به شدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.²⁷ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد.

²⁸ و چون به خانه در آمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ ایشان را گفت: این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.

دومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

³⁰ و از آنجا روانه شده، در جلیل می‌گشتند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد،³¹ زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.³² اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند.

بزرگترین شخص

³³ و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که: در بین راه با یکدیگر چه مباحثه می‌کردید؟³⁴ اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگو می‌کردند در اینکه کیست

الْأَخْرَسُ الْأَصَمُّ، أَنَا أَمْرُكَ، اخْرُجْ مِنْهُ وَلَا تَدْخُلْهُ أَيْضًا.²⁶ فَصَرَخَ وَصَرَاعَهُ شَدِيداً وَخَرَجَ، فَصَارَ كَمَيْتٍ، حَتَّى قَالَ كَثِيرُونَ، إِنَّهُ مَاتَ.²⁷ فَأَمْسَكَهُ يَسُوعُ بِيَدِهِ وَأَقَامَهُ، فَقَامَ.²⁸ وَلَمَّا دَخَلَ بَيْتاً سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ عَلَى انْفِرَادٍ، لِمَاذَا لَمْ تَقْدِرْ تَحْنُ أَنْ تُخْرِجَهُ.²⁹ فَقَالَ لَهُمْ، هَذَا الْجِنْسُ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَخْرُجَ بِسَيِّئَةٍ إِلَّا بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.³⁰ وَخَرَجُوا مِنْ هُنَاكَ وَاجْتَاؤُوا الْجَلِيلَ، وَلَمْ يَرَوْا أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ،³¹ لَأَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ تَلَامِيذُهُ وَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ فَيَقْتُلُونَهُ، وَبَعْدَ أَنْ يُقْتَلَ يَقُومُ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ.³² وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا الْقَوْلَ، وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ.³³ وَجَاءَ إِلَى كَفَرْنَاحُومَ، وَإِذْ كَانَ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُمْ، يَمَّاذَا كُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِي مَا بَيَّنَّكُمْ فِي الطَّرِيقِ.³⁴ فَسَكَتُوا، لِأَنَّهُمْ تَخَافُوا فِي الطَّرِيقِ بَعْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ فِي مَنْ هُوَ أَعْظَمُ.³⁵ فَجَلَسَ وَنَادَى الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ، إِذَا أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَكُونَ أَوَّلًا فَيَكُونُ آخِرَ الْكُلِّ وَخَادِماً لِلْكُلِّ.³⁶ فَأَخَذَ وَلِداً وَأَقَامَهُ فِي وَسْطِهِمْ ثُمَّ اخْتَصَّصَهُ وَقَالَ لَهُمْ،³⁷ مَنْ قِيلَ وَاحِداً مِنْ أَوْلَادٍ مِثْلَ هَذَا يَأْسِمِي يَقْبَلْنِي، وَمَنْ قِيلَنِي فَلَيْسَ يَقْبَلْنِي أَنَا بَلِ الَّذِي أُرْسَلَنِي.³⁸ وَقَالَ يُوحَنَّا، يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاحِداً يُخْرِجُ شَيَاطِينَ بِاسْمِكَ وَهُوَ لَيْسَ يَتَّبِعُنَا، فَمَنْعَاهُ لَأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبِعُنَا.³⁹ فَقَالَ يَسُوعُ، لَا تَمْنَعُوهُ، لَأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَصْنَعُ قُوَّةً بِاسْمِي وَيَسْتَطِيعُ سَرِيعاً أَنْ يَقُولَ عَلَمِي سَرّاً.⁴⁰ لَأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا.⁴¹ لَأَنَّ مَنْ سَقَاكُمْ كَأْسَ مَاءٍ بِاسْمِي لِأَنِّكُمْ لِلْمَسِيحِ فَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرُهُ.⁴² وَمَنْ أَغْتَرَّ أَحَدَ الصِّغَارِ الْمُؤْمِنِينَ بِي فَخَبَّرَ لَهُ لَوْ طَوْقٌ غُنْفُهُ يَخْبِرُ رَحِيَّ وَطَرِيحَ فِي الْبَحْرِ.⁴³ وَإِنْ أَغْتَرَّكَ يَدُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ أَقْطَعَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ يَدَانِ وَتَمْضِيَ إِلَى جَهَنَّمَ، إِلَى النَّارِ الَّتِي لَا تُطْفَأُ،⁴⁴ حَيْثُ دُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁵ وَإِنْ أَغْتَرَّكَ رِجْلُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ اعْتَزَّجَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ رِجْلَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ فِي النَّارِ الَّتِي لَا تُطْفَأُ،⁴⁶ حَيْثُ دُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁷ وَإِنْ أَغْتَرَّكَ عَيْنُكَ فَاقْلَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللَّهِ أَعْوَرَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ عَيْنَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ فِي النَّارِ،⁴⁸ حَيْثُ دُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁹ لَأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ يَمْلَأُ بَنَارَ، وَكُلُّ دَبِيحَةٍ تَمْلَأُ يَمْلَأُ.⁵⁰ أَلَمْ يَلُحْ جَدُّ. وَلَكِنْ إِذَا صَارَ أَلْمَلُحُ بِلَا مُلُوحَةٍ، فِيمَاذَا تَصْلُحُوتُهُ. لَيْكُنْ لَكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ مِلْحٌ، وَسَالِمُوا بَعْضُكُمْ بَعْضاً.

بزرگتر.³⁵ پس نشسته، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: هر که می‌خواهد مقدّم باشد مؤخّر و غلام همه بُود.³⁶ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت:³⁷ هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.

هر که ضد ما نیست با ماست

³⁸ آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون متابعت ما نمی‌کرد، او را ممانعت نمودیم.³⁹ عیسی گفت: او را منع نکنید، زیرا هیچ کس نیست که معجزهای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حقّ من بد گوید.⁴⁰ زیرا هر که ضدّ ما نیست با ماست.⁴¹ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه های آب به اسم من بنوشاند، هراینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد.

مسببین گناه

⁴² و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود.⁴³ پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را پُر زیرا تو را بهتر است که شلّ داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنّم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛⁴⁴ جایی که کُرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد.⁴⁵ و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنّم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛⁴⁶ آنجایی که کُرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود.⁴⁷ و هرگاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلّش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنّم انداخته شوی،⁴⁸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد.⁴⁹ زیرا هر کس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین می‌گردد.⁵⁰ نمک نیکو است، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.